

درس چهارم: سفر شکفتن

(اضافه تشبیهی) / شکفتن: استعاره از جوانی / تشبیه جوانی به سفر

لحن درس : لحن تعلیمی - روایی نوع نثر : ساده و روان

این درس به ما توصیه می کند : (پیام ها)

- ۱- قدر وقت و لحظه های زندگی را بدانیم و از آن بهترین بهره را ببریم .
- وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی
- ۲- از گذشتن آن ، حسرت و افسوس نخوریم .
- ۳- گذرگاهِ زندگی پُر از راه های طولانی و پُر از خوشی و ناخوشی است .
- ۴- باید راهِ درستِ سفر کردن را بیاموزیم و مهارت های لازم را به دست آوریم و با اعتماد و توکل به خدا ، زندگی را پُر از طراوت و شادابی کنیم .

بند اول درس:

قلمرو زبانی :

« حکیمی » : نهاد و « ی » : نشانه نکره / گفته است : ماضی نقلی /
« افسوس » : شبه جمله برای نشان دادن حسرت و پشیمانی، دریغا، حیف / « در میان » : حرف اضافه
مرکب // « سخنان و پندهای بزرگ ترها » : گروه اسمی متمم /
« زیاد » : قید / به کار می رود : فعل مرکب / « ای کاش » : شبه جمله / « چه کار » : مفعول /
« الان - حتما » : قید / « وضع بهتری » : مفعول /

قلمرو ادبی :

« جوان و پیر » : تضاد / نمی داند و نمی تواند : سجع

قلمرو معنایی :

حکیم : دانشمند / افسوس : برای نشان دادن حسرت و پشیمانی و شبه جمله

بند دوم درس: قلمرو زبانی :

« عبارت : ماهی را هر وقت است . » : مفعول « بگویم » / « هر وقت » : قید / « تازه » : مسند /

« آه بلندی » : مفعول (ترکیب وصفی) / « هی » : شبه جمله / « دیگر » : قید /

« آن نیرو و انرژی جوانی » : گروه اسمی نهاد / نیست : فعل غیر اسنادی : (وجود ندارد) / « هم » : قید /

از دست داده اند : فعل مرکب / « هر حرکت ثانیه شمار ساعت » : گروه اسمی (نهاد) / « هر » : صفت

مبهم / « حرکت » : هسته (نهاد) / « ثانیه شمار » : صفت جانشین اسم / « ساعت » : مضاف الیه / « -

مان » : مضاف الیه / « دور » : مسند / می کند : به معنی « می سازد » که گذرا به مفعول و مسند است

قلمرو ادبی : عبارت : « ماهی را

هر وقت از آب بگیری » ← آرایه ضرب المثل و کنایه / ماهی - آب : مراعات نظیر تکرار؛ فرصت ها /

قلمرو معنایی :

هی : آگاه باش و شبه جمله ولی در اینجا : افسوس / « ماهی را هر وقت از آب بگیری » ← هر زمان جلو

هدر رفتن وقت را بگیری ؛ منفعت و سود می باشد مفهوم کلی : (هیچ وقت برای شروع کاری ، دیر نیست)

تا توانستم، نداستم چه سود؟ چون که دانستم توانایی نبود

بند سوم درس :

قلمرو زبانی :

« مبادا » : شبه جمله برای دور کردن کسی از انجام کاری / « گذر شتابان عمر » : گروه اسمی (مفعول) /

« شتابان » : صفت / « عمر » : مضاف الیه / « مسخره » : مسند / بگیرید : به معنی « به حساب بیاورید »

فعل گذرا به مفعول و مسند / گوش نکنید : فعل مرکب / « - تان » : مضاف الیه / « آنان » : مضاف الیه /

بهره » : مفعول / « چنین » : مفعول / « پانزده یا بیست سال دیگر » : گروه قیدی / « خود » - « دیگری »

: متمم / « ای کاش » : شبه جمله / خواهید گفت : فعل آینده

قلمرو معنایی : مبادا : نباید ، زنهار / بهره : فایده /

بند چهارم: قلمرو زبانی :

« پانزده ، بیست ، سی سال » : گروه اسمی (متمم) / « یا » : حرف ربط / « حتی » : قید /

فکر کنید : فعل مرکب / « قدرت خیال خود » : گروه اسمی (متمم) / « چه » : صفت پرسشی (وابسته

پیشین) / « تصور » : مفعول / « تصویر رؤیایی » : متمم ، ترکیب وصفی ، رؤیایی : صفت نسبی /

زندگی شیرین و موقّق: متمّم و دو ترکیب وصفی / «درآمدی عالی»: ترکیب وصفی و مفعول /
«نصیبِ شما»: مسند و ترکیب اضافی / کسب کرده اید: فعل مرکب

قلمرو معنایی:

رؤیایی: آن چه در خواب ببینند، خیالی / نصیب: بهره، قسمت / اعتبار: ارزش، آبرو، قدر و منزلت
زندگی شیرین: حس آمیزی

بند پنجم: قلمرو زبانی:

«هرگز»: قید / «خیال – آینده»: متمّم / «انسانی بی عاطفه و بد اخلاق»: متمّم و دو ترکیب وصفی /
«تبدیل»: مسند / شود: فعل اسنادی / «تصوّر همه»: نهاد و ترکیب اضافی / «یک زندگی آرمانی»،
منطقی و سرشار از عشق و عاطفه»: گروه اسمی مسند / «زندگی آرمانی، منطقی»: ۲ ترکیب وصفی /
«زندگی سرشار»: ترکیب وصفی / «عشق و عاطفه و انسانیت»: متمّم اسم / است: فعل اسنادی /

قلمرو معنایی:

بی عاطفه: بی محبت، نامهربان / آرمانی: مطابق آرزو، ایده آل / منطقی: از روی منطق و تعقل / سرشار
/ لبریز / انسانیت: انسان بودن، رفتار شایسته داشتن /
تکرار: آینده // مراعات نظیر؛ عشق، عاطفه و انسانیت

بند ششم: قلمرو زبانی:

«زندگی کردن»: نهاد / «نیاز»: مفعول / «زندگی»: نهاد / «یک سفر»: مسند /
«مدّت این سفر»: گروه اسمی نهاد و به ترتیب دو ترکیب اضافی و وصفی / «کم»: مسند /
«دیگر»: صفت / طولانی و پُر فراز و نشیب»: مسند / «همیشه»: قید / «یک مسافر»: مسند /
ایجاد کنیم: فعل مرکب / «مهارت های لازم»: مفعول و ترکیب وصفی / «آن»: مضاف الیه /

قلمرو ادبی:

فراز و نشیب: تضاد / زندگی یک سفر است: تشبیه دارد /

همیشه خود را یک مسافر به حساب بیاوریم: تشبیه دارد/تکرار: سفر/ عده ای/مسافر

//تضاد: کم و طولانی/فراز و نشیب/ دشواری و لذت بخش/فراز و نشیب: کنایه از خوشی و ناخوشی های

زندگی

قلمرو معنایی:

اصول: جمع اصل، ریشه‌ها، بنیادها / فراز: بلندی، بالا / نشیب: سرازیری / پُر فراز و نشیب: پر از پستی و بلندی، پر از خوشی و ناخوشی / ایجاد کنیم: به وجود آوریم /

بند هفتم: قلمرو زبانی:

«ابزار لازم»: مفعول و ترکیب وصفی / «همراه خود»: متمم و ترکیب اضافی (حرف اضافه آن حذف شده) / «هرگاه»: قید / «مراسم مذهبی، دعای کمیل، نماز جماعت»: متمم و به ترتیب ترکیب وصفی، اضافی، اضافی / شرکت کنید: فعل مرکب / «آداب خاص، لباس مناسب»: متمم و ۲ ترکیب وصفی / «بالا»: قید / «آراسته»: مسند / «می‌سازید»: گذرا به مفعول و مسند / کوه نوردی: نورد (بن مضارع از مصدر نوردیدن = پیمودن)

قلمرو معنایی:

ابزار: افزار، وسیله (اسم جنس و فارسی) عربی نمی‌باشد. مراسم: جمع مرسوم، روش‌های پسندیده، عادت‌ها / آراسته: مرتب، منظم، زیبا شده /

قلمروی ادبی: مراعات نظیر: کوهستان و کوه نوردی

مراسم مذهبی، دعای کمیل، نماز جماعت // تکرار: مذهبی / خود /

قلمرو زبانی:

«سفر زندگی»: نهاد و ترکیب اضافی / «زندگی آینده»: نهاد / «پُر مشقت»: مسند / خواهد بود: فعل اسنادی / «ارتباط مؤثر، ارتباط درست، ارتباط سنجیده»: ترکیب وصفی /

قلمرو معنایی:

مشقت: رنج، زحمت / سنجیده: آزموده، حساب شده، از روی اندیشه / تدبیر: اندیشیدن، مشورت کردن / موقعیت: فرصت مناسب / نظیر: مثل و مانند

قلمروی ادبی: اضافه تشبیهی؛ سفر زندگی // تکرار: زندگی / ارتباط /

مهارت‌های زندگی: ۱- خودآگاهی (خودشناسی): شناخت توانایی‌ها، استعدادها و ضعف‌های خود

تلمیح به حدیث: من عرف نفسه فقد عرف ربه

قرابت با: آن چه در علم بیش می باید دانش ذات خویش می باید

۲-مهارت:ارتباط درست و سنجیده و حساب شده با دیگران

۳-قدرت تصمیم گیری مناسب در موقعیت های مهم

۴-چیرگی بر احساسات و مهار احساس های گوناگون

قلمرو معنایی: چیرگی: تسلط، پیروزی / هیجان: اضطراب، آشفته شدن /

قلمرو زبانی: «مهار احساسات»: ترکیب اضافی / احساسات گوناگون

۵-تفکر خلاق:مهارت در کشف و نوآوری،جست و جوی راه حل جدید برای روبه رو شدن با مشکلات

خلاق: آفریننده، مبدع / مهارت: ماهر بودن، استادی // «تفکر خلاق»: ترکیب وصفی

بند آخر درس:قلمرو زبانی:

«ما»: نهاد / دست یابیم: فعل مرکب / «سرشار از طراوت و شادابی و شکوفایی»: گروه اسمی مسند

قلمرو معنایی:

توکل: کار خود را به خدا واگذار کردن / طراوت و شادابی: مترادف/بحران:آشفتگی، آشوب

نکته ی زبانی درس:فعل گذرا و ناگذر

۱- فعل ناگذر: فقط به نهاد نیاز دارد و با نهاد معنای کاملی را می رساند. خورشید می درخشد.

مصدرهای: افتادن- ایستادن- پریدن- چرخیدن- نالیدن- جوشیدن...

۲- فعل گذرا: علاوه بر نهاد به مفعول یا مسند و یا متمم نیاز دارد.

الف- گذرا به مفعول: علاوه بر نهاد به مفعول نیاز دارد. سعید کتاب را آورد. فعل های: اندوخت- گذاشت-

بست- برد- پرستید-راند-نهاد...

نکته: بعضی از فعلها دو وجهی هستند یعنی با توجه به کاربردشان در جمله، ممکن است ناگذر یا گذرا به

مفعول باشند: شکست-ریخت- پخت

شیشه شکست (ناگذر) گربه شیشه را شکست (گذرا به مفعول)

ب- گذرا به مسند: علاوه بر نهاد به مسند نیاز دارد. دریا طوفانی شد. فعل‌های ربطی گذرا به مسند هستند: است- بود- شد- گشت- گردید

ج- گذرا به متمم: علاوه بر نهاد به متمم نیاز دارد. او از تاریکی می‌ترسد مصدرهای: نازیدن- جنگیدن- ترسیدن- گریختن- گذشتن- رنجیدن و....

د- گذرا به مفعول و مسند: باران هوا را سرد کرد / گردانید / نمود / ساخت

ه- گذرا به مفعول و متمم: احمد کتاب را به دوستش بخشید. خرید- فروخت- پرسید- چسباند.....

و- گذرا به متمم و مسند: مردم به او پهلوان می‌گفتند

ز- گذرا به مفعول و مفعول: مادر کودک را لباس پوشاند

نکته: ۱- تمام فعل‌های اسنادی (است- بود- شد- گشت- گردید) و هم‌خانواده این فعل‌ها گذرا به مسند هستند. به شرط این که «است» و «بود» به معنی «وجود داشتن»، «داشتن»، «قرار داشتن»، «فرا رسیدن» / «شد» به معنی «رفتن»، «فرا رسیدن»، «روی دادن»، «امکان داشتن» / «گشت» و «گردید» به معنی «چرخیدن» و «جست‌وجو کردن»، نباشد که در این صورت فعل غیر اسنادی هستند.

اگر در سرای سعادت کس است (وجود دارد) / دی شد (رفت) و بهمن گذشت فصل بهاران رسید
تصادف شد - کاش می‌شد... - دی شیخ با چراغ همی‌گشت (می‌چرخید) گرد شهر

۲- در فعل‌های غیر اسنادی، فعل‌هایی که با «چه کسی را؟» و «چه چیزی را؟» معنی بدهند، گذرا به مفعول هستند

روان خوانی شوق مهدی: لحن عاطفی قالب شعری: غزل

این شعر در توصیف حضرت مهدی «عج» است. سراینده می گوید: برای دیدن حضرت مهدی «عج»، لازم نیست که حتما ایشان ظهور کنند، بلکه ما آثار و نشانه های حضرت مهدی «عج» را در این دنیا می توانیم ببینیم و ادراک کنیم البته باید از عاشقان واقعی آن حضرت باشیم.

این غزل به صورت مناظره (گفت و گو) سروده شده است

بیت ۱: گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟ / گفتا: تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است

قلمرو زبانی:

بیت ۵ جمله دارد / «ا» یا «الف» در پایان (گفتا)، «الف» پاسخ است که گاه در آخر سوم شخص مفرد ماضی ساده، در هنگام مناظره و سؤال و جواب می آید / «ت» : مضاف الیه / «چرا»: قید پرسش / «نهان، حجاب، عیان»: مسند / «خود»: بدل / «ورنه»: حرف ربط /

قلمرو ادبی:

نهان – عیان: تضاد و (قافیه) / است: ردیف / واج آرای «ا» /

قلمرو معنایی:

نهان: پنهان / عیان: آشکار / مفهوم بیت: گفتم: چرا روی زیبای تو از من پنهان است؟ گفت: وجود تو (اعمال تو) همانند حجاب و مانع است وگرنه چهره من آشکار است

تناسب معنایی: میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست / تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز / خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود

یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار

حجاب چهره جان می شود غبار تنم / خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم

بیت ۲: گفتم که از که پرسم، جانا نشان کویت؟ / گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی بی نشان است

قلمرو زبانی:

بیت ۶ جمله دارد / «جانا»: منادا و شبه جمله / «که»: در مصراع اول، اولی: حرف ربط و دومی: ضمیر پرسشی و متمم / «ت»: مضاف الیه / «چه»: در مصراع دوم: به معنی «چرا» و قید پرسش

قلمرو ادبی :

آرایه تکرار : « کوی » / نشان و بی نشان : تضاد

قلمرو معنایی :

جانا : ای عزیز جان / کوی : محله ، برزن / مفهوم بیت : گفتم ای جانانِ من ، نشانی تو را از چه کسی
بپرسم ؟ پاسخ داد : نشان چه چیزی را بررسی ؟ کویِ من بی نشان است /

تناسب معنایی : کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست / آن قدر هست که بانگِ جَرَسی می آید

بیت ۳: گفتم مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی / گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است

قلمرو زبانی :

بیت ۴ جمله دارد / « را » : در مصراع اول به معنی « برای » و حرف اضافه / « غم تو » : نهاد و ترکیب
اضافی / « خوش تر و شادمان » : به ترتیب در مصراع اول و دوم ، مسند / « نیز » : قید /

قلمرو ادبی :

غم و شادمانی : تضاد / آرایه تکرار : « غم » / واج آرایه : « ا » / غم شادمانی است : متناقض نما یا
پارادکس

قلمرو معنایی :

گفتم : برای من غم تو از شادمانی خوش تر و شیرین تر است . جواب داد : در راه رسیدن به ما ، غم نیز
شادمانی می کند .

تناسب معنایی : ای جفای تو ز دولت خوب تر / و انتقام تو ز جان محبوب تر

عشق را خواهی که تا پایان بَری / بس که بیپسندید باید ناپسند

بیت ۴: گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم / گفت: آن که سوخت، او را کی ناله یا فغان است؟

قلمرو زبانی :

بیت ۵ جمله دارد / « - » : در جانم و نهانم ، هردو مضاف الیه / « جان » : نهاد / « آن که » : نهاد / « را » :
در مصراع دوم « رای مالکیت » یا تغییر فعل است / « کی » : قید / « ناله - فغان » : مفعول /

قلمرو ادبی :

سوخت و آتش : مراعات نظیر / مصراع دوم پرسش انکاری دارد

قلمرو معنایی :

سوختن جان : کنایه از گرفتار رنج شدن / فغان (افغان) : بانگ ، فریاد ، ناله و زاری / مفهوم : گفتم از آتش عشق نهانی ، جانم سوخت ، گفت کسی که واقعا سوخته باشد ، ناله و فریاد سر نمی دهد / // گفتم (ای امام) جان من از آتش اشتیاق دیدار تو سوخت. گفت: کسی که (واقعا سوخته عشق ما باشد) ناله و اندوهی ندارد.

تناسب معنایی: عاشقان کشتگان معشوق اند/ بر نیاید ز کشتگان آواز

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

بیت ۵: گفتم: ز فیض بپذیر، این نیم جان که دارد / گفتا: نگاه دارش، غمخانه ی تو جان است

قلمرو زبانی :

بیت ۶ جمله دارد / « این » : صفت اشاره پیشین / « نیم جان » : مفعول / « - ش » : مفعول / « نگاه دار » : فعل مرکب /

قلمرو ادبی :

بیت تخلص / غم خانه تو جان است : تشبیه / تکرار: جان و جان

قلمرو معنایی :

غم خانه : ماتم خانه ، خانه غم / مفهوم بیت : گفتم این جان اندک (ناقابل و بی ارزش) « فیض » را از او بگیر . گفت : آن را نگه دار زیرا که جان تو خانه عشق (غم) امام است.

شوق مهدی حاوی اشعاری پرشور از دانشمند عالی مقام و فقیه و محدث نامی، ملا محسن فیض کاشانی درباره حضرت ولی عصر(ع) است.

آثارش: تفسیر صافی / کتاب وافی / دیوان اشعار / شرح صحیفه سجادیه

ملا محسن فیض کاشانی از حکما و فیلسوفان و محدثین و عرفای نامدار دوره صفوی و از دانشمندان بزرگ شیعه است ملا محسن شاگرد ملاصدرای شیرازی و داماد بزرگ او بوده است. در فقه و اصول و فلسفه و کلام و حدیث و تفسیر و شعر و ادب، توانا و در تمامی اینها و رشته‌های دیگر آثار گرانقدری از خود به یادگار گذارده است.